

پرهنگاری در میان پیشوای پرهنگاران

www.ketab.ir

سید احمد میر حسینی

دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

سرشناسه: میرحسینی، سید احمد-شارح
عنوان قرارداد: نهج البلاغه، برگزیده شرح
عنوان: پیشوای پرهیزگاران، شرح خطبه متقین
تکرار نام پدیدآور: شارح سید احمد میرحسینی

مشخصات نشر: قم: احمدیه، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۴۱۷ ص

بهاء: ۲۸۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۵۰۴-۶۱-۳ TSEN

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان دیگر: شرح خطبه متقین

موضوع: علی بن ابیطالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۱۰ ق. نهج البلاغه، نقد و تفسیر

موضوع: علی بن ابیطالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۱۰ ق. خطبه ها، نقد و تفسیر

موضوع: علی بن ابیطالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۱۰ ق. خطبه همام، نقد و تفسیر

موضوع: علی بن ابیطالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۱۰ ق. خطبه همام، تقوا

شناسه افزوده: علی بن ابیطالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۱۰ ق. نهج البلاغه، شرح

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۹۰ پ ۹۰ E ۳۸۰۰۲۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

نام کتاب..... پرهیزگاران در بیان پیشوای پرهیزگاران

مؤلف..... سید احمد میرحسینی

ناشر..... نشرات احمدیه

چاپ..... زلال کوثر

نوبت چاپ..... اول ۱۳۹۶

شمارگان..... ۵۰۰

شابک..... ۹۷۸-۹۶۴-۸۵۰۴-۶۱-۳

قیمت..... ۲۸۰۰۰۰ ریال

تلفن مرکز پخش..... ۶۶۹۵ ۶۵۲ ۰۹۱۲

تلفن مرکز پخش..... ۵۰۹۷ ۱۵۳ ۰۹۱۲

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

۲۲	پیشگفتار.....
۲۳	مقدمه.....
۲۴	آثار تقوا.....
۲۷	تقوا در آینه احادیث.....
۳۱	حقیقت تقوا.....
۳۲	پرهیزکاران واقعی در بیان امیرالمؤمنین (ع) «خطبه همام».....
۳۳	همام کیست؟.....

بخش اول: سیمای پرهیزگاران

۴۰	آغاز خطابه با حمد و ثنای الاهی.....
۴۰	فصل اول: اَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ شَهِيدٌ وَ تَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِ.....
۴۱	فصل دوم: آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عِبَادِهِ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَتِهِ.....
۴۲	فصل سوم: فَكَيْفَ يَنْتَهَمُ مَعَايِشَهُمْ.....
۴۲	معنای معایش.....
۴۳	دلایل محروم ماندن گروهی از حق خود.....
۴۳	۱- ظلم هموعان.....

۴۳	۲- تسامح و سهل انگاری.....
۴۸	فصل چهارم: و وضعهم من الدنيا مواضعهم.....
۵۱	فصل پنجم: منطقتهم الصواب.....
۵۱	مراد از منطق چیست؟.....
۵۲	جایگاه نطق و سخن در زندگی انسان.....
۵۴	صواب آمدن کلام و شروط آن.....
۵۴	۱. سخن صواب از جهت کمیت و مقدار.....
۵۶	۲. سخن صواب از جهت کیفیت.....
۵۸	۳. صواب بودن سخن، لحاظ موقعیت و جایگاه آن.....
۵۹	۴. صواب بودن سخن از جهت قصد و انگیزه آن.....
۵۹	۵. صواب بودن سخن از جهت معنی و محتوای آن.....
۵۹	۵-۱. کلام باید دارای محتوا و مایه مفید باشد.....
۶۰	۵-۲. پرهیز از لغو.....
۶۳	توصیه های رسول خدا(ص) به اباذر.....
۶۴	بهشت از لغو و بیهودگی خالی است.....
۶۵	در اعراض و باز داری از لغو، پنج جهت باید مورد توجه قرار گیرد.....
۶۵	۱. توجه و بیدار باش دائمی.....
۶۵	۲. ارزیابی و معرفت نسبت به توانمندی های خود.....
۶۶	۳. تنظیم زندگی.....
۶۷	۴. اراده و تصمیم جدی.....
۶۸	۵. توجه به آثار و عواقب نافرجام لغو.....
۶۸	شرط اول - سخن صواب آن است که لغو نباشد.....

- ۶۹..... شرط دوم- سخن صواب آن است که دروغ نباشد
- ۷۱..... دروغ در تعارفات و پذیرایی ها
- ۷۲..... دروغ مصلحتی
- ۷۵..... مجوز دیگر کذب ضرورت است
- ۷۷..... توره چیست؟
- ۸۰..... آیا در مورد ضرورت کذب لازم است توره کند؟
- ۸۱..... توجه به حسن احادیث در مذمت دروغ
- ۸۲..... کذب کلید سه زشتی ها
- ۸۳..... طعم و مزه این دیکر نمی شود، مگر به ترک دروغ
- ۸۳..... مومن دروغگو نمی شود
- ۸۴..... دروغ ویران کننده ایمان است
- ۸۶..... شرط سوم، سخن صواب آن است که غیبت نباشد
- ۸۷..... غیبت خوبی ها و بدی ها را جابه جا می کند
- ۸۸..... موارد جواز غیبت از غیر
- ۹۷..... شنیدن غیبت هم مثل غیبت کردن حرام است
- ۹۸..... دفاع از مغتاب واجب است
- ۹۹..... شرط چهارم: تهمت نباشد
- ۹۹..... شرط پنجم: پرهیز از تملق
- ۱۰۱..... شرط ششم: پرهیز از استهزا
- ۱۰۳..... شرط هفتم: پرهیز از دشنام
- ۱۰۵..... شرط هشتم: پرهیز از نمایی و سخن چینی
- ۱۰۶..... داستانی در نمونه ای از مفسده نمایی:

به گفته های شخص تمام نباید ترتیب اثر داد.....	۱۰۹
شرط نهم: پرهیز از تحقیر دیگران.....	۱۱۰
در پرهیز از لغزش های زبانی، نزدیکان را هم مراعات کنیم.....	۱۱۲
شرط دهم: پرهیز از محرک شهوی و مهیج.....	۱۱۳
توجه به حدیث زیر.....	۱۱۷
کمک بر گناه مورد نهی قرآن کریم است.....	۱۱۹
راقب در گفت و گو و معاشرت با غیر محارم.....	۱۲۰
توجه به حدیث زیر:.....	۱۲۴
شرط یازدهم: با اجتناب از ترساندن دیگری نشود.....	۱۲۶
رعایت این مهم، در تنبیه و تربیت.....	۱۲۸
شرط دوازدهم: سخن به غیر علم نشود.....	۱۳۰
فصل ششم: ملبسهم الاقتصاد.....	۱۳۴
اعتدال و موارد آن.....	۱۳۶
۱. تعادل در محبت ها و دشمنی ها.....	۱۳۶
۲. تعادل در مصارف و مخارج.....	۱۳۷
۳- تعادل در توجه به مادیت و معنویت.....	۱۳۸
فصل هفتم: و مشیهم التواضع.....	۱۴۲
کبر، تکبر، عجب و تعریف هر کدام.....	۱۴۳
خود بزرگ بینی از نوعی بینش ناصحیح ریشه می گیرد.....	۱۴۴
راه های درمان رذیله کبر.....	۱۴۵
۱- علاج علمی ۲- علاج عملی.....	۱۴۶
توجه به آثار تکبر هم راه علاج آن است.....	۱۴۷

۱۴۹	آثار مادی تکبر.....
۱۴۹	عمروبن لیث صفار و سرانجام او.....
۱۵۱	درمان عملی.....
۱۵۲	داستانی از صاحب رجال مامقانی.....
۱۵۳	تواضع و ارزش بالای آن.....
۱۵۵	فصل هشتم: غصوا ابصارهم عما حرم الله عليهم.....
۱۵۵	موقعیت چشم در انسان.....
۱۵۶	لزوم دقت به سیر "الکی لهم" در آیه کریمه.....
۱۵۷	اقسام نگاه.....
۱۵۷	نگاه های مذموم و حرام.....
۱۵۹	موارد استثنای حرمت نظر به انبیاء و نامحرم.....
۱۶۱	نگاه های ممدوح.....
۱۶۲	فصل نهم: وَ قَفُّوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ.....
۱۶۳	کنترل شنیدنی ها و پرهیز از یأس و غرور.....
۱۶۴	شرایط توقف در شنیدن علم نافع.....
۱۶۴	نکته ها:.....
۱۶۶	فصل دهم: نَزَلَتْ أَنفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ فِي الرِّجَاءِ.....
۱۶۹	توجه به دو نکته.....
۱۷۰	انسان های فرهیخته در شادابی ها هم خود را نمی بازند.....
۱۷۱	ثمره این تعادل، پنج فضیلت اخلاقی.....
۱۷۲	رضایت.....
۱۷۳	دو مرتبه رضایت.....

۱۷۳	۱- رضایت سفلا
۱۷۳	۲- رضایت علیا
۱۷۴	صبر و شکیبایی
۱۷۴	اقسام صبر در زندگی
۱۷۸	استقامت و پایداری
۱۸۰	قناعت
۱۸۲	فناات یا حیات طویه
۱۸۳	موارد اشتباه جمع مذموم
۱۸۶	شکر، پنجمین فضیلت و رخصته از اعتدال در دو حالت سختی و آسایش
۱۸۶	جایگاه شکر در آیات و روایات
۱۸۷	شکر، عامل زیاد شدن نعمت
۱۸۸	یک حکایت
۱۸۹	ضرورت شکر هر نعمت متناسب با همان نعمت
۱۹۱	سپاسگزاری در مقابل احسان مخلوق
۱۹۲	توجه به یک خاطره
۱۹۳	فصل یازدهم: وَلَوْلَا الْإِبْرَاجُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْزَائِهِمْ عَرْقَةً
۱۹۴	واژه "اجل" و دو مورد متفاوت آن
۱۹۶	فصل دوازدهم: عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ قَصْرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ
۱۹۷	آثار این نوع نگرش
۱۹۸	فصل سیزدهم: فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ
۱۹۹	فصل چهاردهم: قُلُوبُهُمْ مَخْزُونَةٌ
۲۰۰	رنج‌های قلبی و درونی

- فصل پانزدهم: وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ ۲۰۲
- امنیّت دیگران از شرّ آن‌ها ۲۰۲
- فصل شانزدهم: وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ ۲۰۴
- بدن‌های ضعیف پرهیزکاران ۲۰۴
- فصل هفدهم: وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ ۲۰۶
- کم توقع بودن ۲۰۶
- پرهیزکاران رنج دیگری را نمی‌پسندند ۲۱۰
- اشتغال به خیرات و عمل بازدارندگی پرهیزکاران از فرصت اظهار نیاز به غیر ۲۱۰
- فصل هجدهم: وَ اَسْلُفُهُمْ عَفَافٌ ۲۱۱
- عفت در جان‌ها و درون ۲۱۱
- نجات مرد گمراه به دلیل عفاف و پاکی یک زن عقیف ۲۱۳
- عفاف نوعی قدرت روحی است ۲۱۵
- نمونه دیگر ۲۱۶
- فصل نوزدهم: صَبَرُوا اَيَّامًا قَصِيرَةً اَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً ۲۱۷
- خود نگهداری دورانی کوتاه و آسایش طولانی ۲۱۸
- چرا نیاز به صبر؟ ۲۱۹
- فصل بیستم: اَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً ۲۲۱
- فصل بیست و یکم: تِجَارَةٌ مُّوَبَّحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ ۲۲۳
- تجارت سودآور با امکانات خدادادی ۲۲۳
- يوم التغابن ۲۲۵
- يوم الحسرة ۲۲۶
- جمله «يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ» و توجه به چند نکته ۲۲۷

۲۲۸	 نکته اول:
۲۲۸	 نکته دوم:
۲۲۹	 نکته سوم:
۲۳۰	 نکته چهارم:
۲۳۱	 فصل بیست و دوم: أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا؟
۲۳۱	 دلبری های دنیا آن ها را نمی رباید
۲۳۱	 آیا افساد از دنیا با پرهیزکاری منافی است؟
۲۳۳	 منظور از میای ناپسند
۲۳۷	 لحاظ و ملاک موضوع دنیا

بخش دوم: شب پرهیزگاران

۲۴۱	 فصل اول: أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لَأَحْسَنَ لَقَدْ يُرَتِّلُونَهَا تَرْتِيلاً
۲۴۱	 پرهیزگاران و توجه به قرآن کریم هنگام شب
۲۴۲	 مراد از ترتیل در خواندن و مراحل انس با قرآن
۲۴۲	 مرحله اول: مس قرآن
۲۴۲	 مرحله دوم: نظر و نگاه به قرآن
۲۴۳	 مرحله سوم: قرائت قرآن
۲۴۵	 مرحله چهارم: ترتیل
۲۴۵	 مرحله پنجم: حفظ
۲۴۵	 مرحله ششم: ترجمه
۲۴۶	 مرحله هفتم: تفسیر
۲۴۷	 برکات و آثار قرائت همراه با تفسیر

مرحله هشتم: تأویل قرآن.....	۲۴۸
مرحله نهم: گوش فرادادن و سکوت هنگام قرائت قرآن.....	۲۴۹
مرحله دهم: تعلّم و یادگیری قرآن.....	۲۵۱
مرحله یازدهم: تعلیم و یاد دادن قرآن کریم.....	۲۵۳
مرحله دوازدهم: توسل به قرآن کریم.....	۲۵۴
مرحله سیزدهم: رعایت احترام همه جانبه به قرآن کریم.....	۲۵۶
مرحله چهاردهم: عمل به قرآن.....	۲۵۷
رابطه قرآن و نماز.....	۲۵۹
فصل دوم: يُخَرِّتُونَ بَيْنَهُمْ.....	۲۶۰
جلوه ای از حالات آن را با قرآن و نماز.....	۲۶۰
فصل سوم: وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِهِ دَوَاءً دَانِهِ.....	۲۶۱
فصل چهارم: فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ لِّمَا فِيهَا طَمَعًا وَ تَطَلُّعٌ لِّفُوسِهِمْ إِلَيْهَا.....	۲۶۱
فصل پنجم: وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا سَامِعِينَ فَلَوْبَهُ.....	۲۶۲
فصل ششم: وَظَنُوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ.....	۲۶۳
آتش جهنم و فریاد دلخراش.....	۲۶۳
فصل هفتم: فَهُمْ حَائُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ يُفْتَرِشُونَ لِحِبَاهِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ وَ رَكَبِهِمْ وَ أَسْبَاحَهُ.....	۲۶۴
جلوه ای از نماز پرهیزکاران.....	۲۶۴
نمونه‌هایی از پرهیزکاری در روز.....	۲۶۵

بخش سوم: روز پرهیزگاران

فصل اول: وَأَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أُرَبَّارٌ أَتَقِيَاءُ.....	۲۶۹
فصل دوم: قد براهم الخوف بری القداح.....	۲۷۴

۲۷۴	خوف از خداوند در اندام آن‌ها نشان داده می‌شود
۲۷۵	خوف مذموم و خوف ممدوح
۲۷۶	خوف و ترس ممدوح
۲۸۰	فصل سوم: ينظر اليهم الناظر فتحسبهم مرضى و ما بالقوم من مرض
۲۸۰	عشق به حق، درون و برون آنان را دگرگون کرده است
۲۸۲	فصل چهارم: و يقول قد خولطوا ولقد خالطهم امر عظيم
۲۸۲	امری عظیم آنان را متحول کرده است
۲۸۳	فصل پنجم: لا يرضون من اعمالهم القليل و لا يستكثرون الكثير
۲۸۳	این نوع بینش باعث اشتغال دائمی به نیکوکاری است
۲۸۵	فصل ششم: فهم لانفسهم متهمون و من اعمالهم مشفقون
۲۸۵	در خواست‌های غیرعقلانی نفوس خود را تأیید نمی‌کنند
۲۸۵	مراد از تهمت به خود
۲۸۶	فصل هفتم: و من اعمالهم مشفقون
۲۸۶	مقتی در این جایگاه معرفت از اعمال خود می‌ترسد
۲۸۷	فصل هشتم: اذا زكى احد منهم خاف مما يقال له

بخش چهارم: نشانه‌های پرهیزگاران

۲۹۵	فصل اول: فمن علامه احدهم انك ترى له قوه فى دين
۲۹۵	اقتدار؛ جلوه‌ای از پارسایی
۲۹۵	جنبه‌های مختلف قدرت دینی
۲۹۷	فصل دوم: حزمأ فى لين
۲۹۷	قاطعیت توأم با نرمش

۲۹۸	فصل سوم: و ایماناً فی یقین.....
۲۹۸	ایمان با تمام وجود.....
۳۰۰	فصل چهارم: و حرصاً فی علم.....
۳۰۰	جایگاه علم.....
۳۰۱	کدام علم؟.....
۳۰۵	بیش تر مردم چه مطلبی را نمی دانند؟.....
۳۰۸	جایگاه علم مختلف.....
۳۰۹	جایگاه عالم.....
۳۱۱	توجه خاص به علوم در بیانات معصومین علیهم السلام.....
۳۱۲	بعضی علوم در رتبه قدام هستند.....
۳۱۴	ملاک در ارزش هر علم.....
۳۱۵	فصل پنجم: علماً فی حلم.....
۳۱۵	درخشش در پرتو علم و حلم.....
۳۲۰	فصل ششم: و قصداً فی غنی.....
۳۲۰	میان روی در همه امور رمز سلامت است.....
۳۲۳	فصل هفتم: و خشوعاً فی عبادۀ.....
۳۲۳	در عبادت درون و برون، مجذوب خداوند هستند.....
۳۲۴	فصل هشتم: و تجملاً فی فاقه.....
۳۲۴	در تنگدستی هم عزت و کرامت نفسانی خود را حفظ می کنند.....
۳۲۶	فصل نهم: و صبراً فی شدۀ.....
۳۲۶	صبر در شدائد یا سکوی پرش به سمت کمال مادی و معنوی.....
۳۲۷	فصل دهم: و طلباً فی حلال.....

تنها خواسته های حلال را دنبال می کنند.....	۳۲۷
فصل یازدهم: و نشاطاً فی هدی.....	۳۲۸
به خاطر راهیابی در مسیر هدایت شاداب هستند.....	۳۲۸
فصل دوازدهم: و تحرجاً عن طمع.....	۳۲۹
پرهیزکار به طمع که باعث تخریب دین و زوال سلامت است نزدیک نمی شود.....	۳۳۰
فصل سیزدهم: یَعْمَلُ الْاَعْمَالُ الصَّاحِلَهُ وَ هُوَ عَلٰی وَجَل.....	۳۳۱
عظمت بالائی محبوب و عشق به او باعث می شود عملکرد خوب خود را هم.....	۳۳۱
فصل چهاردهم: مَسِيْرُهُمُ الشُّكْر.....	۳۳۲
با فراغ از تلاش در روز منگام شب به شکرگزاری و عبادت همت می کند.....	۳۳۲
فصل پانزدهم: وَ يَصِيْحُ وَ هُمُ الْفَر.....	۳۳۴
تلاش روزانه را با اهتمام به یاد خدا آغاز می کند.....	۳۳۴
اقسام ذکر خدا.....	۳۳۴
آثار ذکر زبانی.....	۳۳۵
عالی ترین مرتبه ذکر الله.....	۳۳۷
فصل شانزدهم: بَيِّتٌ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا حَذِرًا لَمَّا حَذِرَ مِنَ الْغَفْلَةِ وَ فَرِحًا بِمُصَابِهِ.....	۳۳۸
فصل هفدهم: اِنْ اسْتَصْعِبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَيِمَّا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطَهَا سَوْلَهَا فَيِمَّا تُحِب.....	۳۳۹
به خواسته های نفسانی به آسانی تن نمی دهند.....	۳۳۹
فصل هجدهم: قَرِهْ عَيْنَهُ فِي مَا لَا يَزُول.....	۳۴۱
به آنچه دائمی است دل خوش دارد.....	۳۴۱
فصل نوزدهم: وَ زَهَادَتِهِ فَيِمَّا لَا يَبْقَى.....	۳۴۳
و به آنچه ناپایدار است دل نمی بندد.....	۳۴۳

- فصل بیستم: یمزج الحلم بالعلم ۳۴۴
- این ویژگی شخص پرهیزکار که علم را با حلم می‌آمیزد قابل توجه بیش‌تر است ۳۴۴
- فصل بیست و یکم: والقول بالعمل ۳۴۶
- صداقت واقعی مطابقت گفتار با اعمال است ۳۴۶
- فصل بیست و دوم: تراه قریباً أمله ۳۴۷
- پرهیزکاری با آرزوهای موهوم و یا نومیدی در زندگی جمع نمی‌شود ۳۴۷
- فصل بیست و سوم: قلیلاً زلله ۳۴۸
- غیر معصوم آن لغزش است اما پرهیزکار لغزش کم‌تری خواهد داشت ۳۴۸
- فصل بیست و چهارم: خضع قلبه ۳۴۹
- خشوع قلب درون و برون را هم شایع می‌کند ۳۴۹
- فصل بیست و پنجم: قانعاً نفسه ۳۵۰
- نفس قانع عامل مهمی در سعادت آدمی است که شخص پرهیزکار از آن بهره‌مند است .. ۳۵۰
- فصل بیست و ششم: منزوراً اكله ۳۵۱
- کم خوری رویه اهل تقوا است ۳۵۱
- مذمت پر خوری از بیانات معصومین^(ع) ۳۵۳
- آثار بهداشتی چهار عمل در توصیه امیرالمؤمنین^(ع) به امام حسن^(ع) ۳۵۳
- فصل بیست و هفتم: سهلاً امره ۳۵۵
- در مقابل هر امری آسان‌گیر است ۳۵۵
- فصل بیست و هشتم: حریزاً دینه ۳۵۶
- جایگاه دین و اهمیت حفظ آن ۳۵۶
- فصل بیست و نهم: میتة شهوته ۳۵۷

در پرتو عشق به خدا و عبودیت او گرایش‌های شهوی در او رنگ می‌بازد.....	۳۵۷
فصل سی: مکثوماً غیظه.....	۳۵۹
هیچ‌گاه خشم بر پرهیزکار مستولی و چیره نمی‌شود.....	۳۵۹
فصل سی و یکم: الخیر منه مأمول.....	۳۶۰
همیشه به نفع و خیر او برای دیگران امید می‌رود و همگان از شر او در امان هستند.....	۳۶۰
فصل سی و دوم: و الشر منه مأمون.....	۳۶۱
فصل سی و سوم: ان کان فی الغافلین کتب فی الذاکرین.....	۳۶۲
پرهیزکار در محاببت دیگران هر مجلسی را به یاد خدا مزین می‌کند و از غفلت.....	۳۶۲
فصل سی و چهارم: ان کان فی الذاکرین لم یکتب من الغافلین.....	۳۶۳
فصل سی و پنجم: یعفو عن ظالمه.....	۳۶۳
پیشگیری از ظلم با عفو و احسان و گذشت بر ظالم شیوه پرهیزکاران است.....	۳۶۳
فصل سی و ششم: و یعطى من حرمه.....	۳۶۶
خصالتی زیبا و کریمانه از پرهیزکاران، به آن‌که روی او را محروم کرده بخشش می‌کند.....	۳۶۶
فصل سی و هفتم: و یصل من قطعه.....	۳۶۷
فصل سی و هشتم: بعداً فحشه.....	۳۶۹
پرهیزکار حتی از مقدمات و زمینه‌های زشتی‌ها پرهیز نموده و به آن‌ها نزدیک نمی‌شود.....	۳۶۹
فصل سی و نهم: لینا قوله.....	۳۶۹
نرمش در گفتار.....	۳۷۰
فصل چهلم: غائباً منکره.....	۳۷۱
امور ناپسند و ناروا در پرهیزکار مخفی و غیر آشکار و در غیر دسترس است.....	۳۷۱
فصل چهل و یکم: حاضرأ معروفه.....	۳۷۲

- فصل چهل و دوم: مقللاً خیره ۳۷۳
- در هر صحنه‌ای خوبی پرهیزکار رو می‌آورد و بدی او منصرف می‌شود ۳۷۳
- فصل چهل و سوم: مدبراً شره ۳۷۴
- فصل چهل و چهارم: فی الزلازل وقور ۳۷۴
- هنرمندی خاص پرهیزکار این است که در شدائد زندگی هم از حالت وقار ۳۷۴
- فصل چهل و پنجم: و فی المکاره صبور ۳۷۵
- پرهیزکار در مکروهات و مسائل ناخوشایند زندگی فوق‌العاده صبر می‌کند ۳۷۵
- فصل چهل و ششم: و فی رخاء شکور ۳۷۵
- اشتغال و سرگرمی به نیایش زندگی او را از شکر الاهی غافل نمی‌کند ۳۷۶
- فصل چهل و هفتم: لا یحیف علی من یض ۳۷۶
- به خاطر دشمنی و بدخواهی نسبت به دیگری او را تضرع نکرده و بر او ظلم نمی‌کند ۳۷۷
- فصل چهل و هشتم: و لا یأثم فیمن یحب ۳۷۹
- دوستی با دیگری سبب گناه او نمی‌شود ۳۷۹
- فصل چهل و نهم: یعترف بالحق قبل ان یشهد علیه ۳۸۱
- در پذیرش حق و اقرار به آن شهامت دارد ۳۸۱
- فصل پنجاهم: لا یضیع ما استحفظ ۳۸۲
- در حفظ و نگهداری اموری که به حفظ آن‌ها موظف است، کوتاهی نمی‌کند ۳۸۲
- فصل پنجاه و یکم: و لا ینسی ما ذکر ۳۸۳
- موعظه و تذکر از هر طریقی که باشد، نباید فراموش شود ۳۸۶
- فصل پنجاه و دوم: و لا ینابز بالانقلاب ۳۸۷
- با اسم و عنوانی که باعث رنجش دیگران است آن‌ها را اسم نمی‌برد ۳۸۷

فصل پنجاه و سوم: ولا یضارّ بالجار	۳۸۸
رعایت همسایگان	۳۸۸
فصل پنجاه و چهارم: ولا یشت بالمصائب	۳۹۰
در هنگام گرفتاری و مصائب دیگران شمات و خوشحالی نکند، هر چند دشمن او باشند	۳۹۰
فصل پنجاه و پنجم: ولا یدخل فی الباطل	۳۹۰
از هر آنچه سمیت و سوی باطل و نامشروع دارد، پرهیز می‌کند	۳۹۰
فصل پنجاه و ششم: ولا یدفع من الحق	۳۹۱
و مدار و محور در زندگی پرهیزکار حق است و هیچ جریانی او را از این مسیر	۳۹۱
فصل پنجاه و هفتم: لا یصمت کما یفعله صمته	۳۹۲
اگر در موردی سکوت کند، چون سکوت او بر مبنای حکمت است پشیمان	۳۹۲
نگرانی ساکت از سکوت خود و بایگ متقن	۳۹۳
فصل پنجاه و هشتم: وان ضحک لم یعل صوته	۳۹۴
شیوه او تبسم است، نه قهقهه حاکی از غفلت	۳۹۴
فصل پنجاه و نهم: وان بغی علیه صبر حتی یکون الله هو الذی یغلب	۳۹۷
فصل شصتم: نفسه منه فی عناء	۳۹۹
چون به خواسته های نفسانی تن نمی‌دهد نفس او از دست او می‌رنجد	۳۹۹
فصل شصت و یکم: والناس منه فی راحه	۴۰۱
فصل شصت و دوم: اتعب نفسه لاخرته	۴۰۱
صرفاً برای رضای خدا و کسب آخرت خود را به زحمت می‌اندازد	۴۰۱
فصل شصت و سوم: و اراح الناس من نفسه	۴۰۲
به هر طریق در صدد آسایش مردم است	۴۰۲

- فصل شصت و چهارم: بعده عن تباعد عن زهد و نراهه..... ۴۰۳
- گاهی مصلحت الهی شخص اقتضای دوری از بعض افراد را دارد..... ۴۰۳
- فصل شصت و پنجم: و دنوه من دنیا منه لین و رحمة..... ۴۰۶
- نزدیک شدنش با دیگران از رافت و رحمت ریشه گرفته، نه منفعت طلبی..... ۴۰۶
- فصل شصت و ششم: لیس تباعده بکبر و عظمه..... ۴۰۷
- تکبر افراد عاملی در دوری از دیگران است؛ اما پرهیزکار چنین نیست..... ۴۰۷
- فصل شصت و هفتم: و لا دنوه بکبر و خدیعه..... ۴۰۸
- پرهیزکار در دوستی با دیگران و نزدیکی با افراد صادقانه وارد می شود و..... ۴۰۸
- مواعظ حکیمانه و تأثیر آن..... ۴۰۸
- معمار آینه فضائل چهره را ترسیم و از شوق وصال، همام جان به..... ۴۰۹
- بدخواهان فرصت طلب..... ۴۱۰
- منابع..... ۴۱۳

پیشگفتار

نهج البلاغه، دریایی است پر از گهرهای ناب هدایت. مشعل راهنمایی است و روشنگر راه پرهیزکاران.

نهج البلاغه ترجمان مکتوب شخصیت گوینده‌اش می باشد. شخصیتی که جامع اضداد است. امیرمؤمنان در عین شجاعت، رئوف و مهربان است و در عین زهد و پرهیزکاری با مردم و در جامعه است. این شخصیت بزرگ، در امتداد خطبه‌های نهج البلاغه چنان مردم را به زهد و پرهیز از دنیا ترغیب می‌کند که گویی گوینده این خطبه‌ها جز به آخرت نمی‌اندیشد، در عین حال چنان از اداره امور می‌گوید که گویی جز به دنیا و اداره امور فکر نمی‌کند.

نهج البلاغه آینه تمام‌نمای شخصیت مولا علی است.

از مهم‌ترین بخش‌های این کتاب ارزشمند، ابوابی است که حضرت امیرمؤمنان مردم را به تقوا و پرهیزکاری فرا می‌خواند و آنان را به عبادت و دوری از زخارف دنیا و تفکر در عالم آخرت تشویق می‌کند و چون کلامش از عمق وجودش بر می‌خیزد تا دورترین نقطه ضمیر آدمیان نفوذ می‌کند.

از جمله خطبه‌هایی که مشخصاً در مورد تقوا و متقین است، خطبه‌ای است معروف به خطبه همام، در مورد این خطبه آثاری عرضه شده که هر کدام در نوع خود ارزشمند است که سعی مؤلفان و محققان مرضی خداوند باد!

اثر پیش‌رو نیز در همین جهت به خوانندگان محترم عرضه می‌شود.

به امید آن که مقبول درگاه خدای متعال قرار گیرد و خوانندگان را بهره‌ای از پرهیزکاری افزایش دهد.

در «مسیر کمال» انسان که قرب به خداوند و معرفت حضوری نسبت به ذات مقدس او است؛ یکی از سگوه‌های مستحکم که استقرار بر آن دستیابی به این هدف را میسر می‌سازد، پرهیزکاری و تقوای پیشگی است. در قرآن کریم و احادیث معصومین^(ع) چنان بر عنصر «نوا» تأکید شده که این مهم، در ردیف اهداف عالی تکامل انسان، بلکه مهم‌ترین هدف و در بسی می‌آورد هدف نهایی خوانده شده است؛ در حالی که این مؤلفه در انسان، خود ابزار و وسیله است برای رسیدن به هدف اعلا که همانا "تقرب به خداوند" است. بی‌تردید در پرتو این، همه خیرات مادی و معنوی انسان تأمین خواهد شد و می‌توان چنین عنوان کرد که پرهیزکاری، خود هدف متوسط است؛ اما اهمیت و جایگاه بالای این هدف و نزدیک بودن آن به هدف اعلا موجب شده در بعضی موارد قرآن کریم از آن به عنوان مقصد و هدف نهایی یاد کند چنان که در توحید عبادی و فرمان به پرستش خدای واحد، هدف را رسیدن به مقام پرهیزکاری ذکر فرموده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱

قرآن کریم ضمن دستور به پیروی از خداوند و پرهیز از پیروی راه‌های تفرقه انگیز و شرک‌آلود؛ «صراط مستقیم الهی» را تفسیر اموری ذکر کرده است که عبارتند از: خودنگهداری از شرک، قتل و کشتار نفوس، خاصه اولاد، ارتکاب زشتی‌های ظاهری و باطنی، خوردن مال یتیمان، کم فروشی و سفارش به احسان به پدر و مادر، عدالت در گفتار و قضاوت‌ها، وفای به عهد و پیمان و بیان حرمت موارد اول و توصیه به موارد بعد

و توجه به هدف‌های دیگری، از قبیل رسیدن به مرتبه قدرت ارزیابی و تعقل صحیح و تذکر و بیداری از غفلت؛ سرانجام فرموده است: «این‌ها راه مستقیم من است. از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر که شما را از راه مستقیم الاهی دور می‌کند، پرهیزید»؛ و در نهایت، با تأکید بر این که این جریان مورد وصیت خداوند است، مسئله تقوا را مقصد همه این امور معرفی فرموده است: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱.

همین‌طور قرآن کریم، راجع به تشریع روزه و بیان این که روزه‌داری در امت‌های گذشته قبل از اسلام واجب بوده است؛ هدف از روزه گرفتن را رسیدن به مقام پارسایان می‌داند: «لَكُمْ عَلَيْكُمْ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۲.

نیز آن‌جا که قانون حیات طیّبه را مطرح فرموده است، هر چند به ظاهر تحمل و پذیرش و اجرای آن سختی و صوابت داشته باشد؛ می‌فرماید: هدف، رسیدن به تقوا است: «وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۳.

لذا با این که تقوا، خود هدف متوسط است؛ این موارد نشان از اهمیت و جایگاه این مؤلفه مهم در جهت رسیدن به هدف حقیقی است که همانا قرب به پروردگار است.

آثار تقوا

توجه به تکرار واژه تقوا به صورت‌های مختلف در قرآن کریم که بیش از دویست مورد عنوان شده، اهمیت فوق‌العاده آن را می‌رساند. در این موارد، گاهی به بعضی از آثار و برکات تقوا اشاره شده است که خود گویای برجستگی بالای این خصیصه در آدمی

۱. انعام / ۱۵۳.

۲. بقره / ۱۸۳.

۳. بقره / ۱۷۹.

است که مشتمل بر آثار مادی و معنوی فراوان است. موارد زیر را به عنوان نمونه می‌توان ملاحظه کرد:

- ۱- مصونیت از هجوم شیاطین برای متقین که آنان با سپر تقوا در مقابل خطر شیطان، با نوعی بیدار باش و رفع غفلت خود را حفظ می‌کنند.^۱
 - ۲- محبت و همراهی خداوند با آن‌ها در همه امور.^۲
 - ۳- پیدایش تشخیص زمینه حق و باطل و رفع حیرت و نگرانی درونی در مواجهه با افکار و راه‌های مختلف.^۳
 - ۴- پیدایش راه نجات در شداید و گرفتاری‌ها و آسان شدن امور.^۴
 - ۵- سهولت در حسابرسی قیامت.^۵
 - ۶- تقوا؛ بهترین وسیله اسروی.^۶
 - ۷- تقوا؛ برترین ملاک کرامت انسان.^۷
 - ۸- تقوا؛ موجب محبوبیت نزد خداوند.^۸
 - ۹- تقوا؛ عامل رسیدن به بهشت جاودان و نعمت‌های آن.^۹
 - ۱۰- تقوا؛ عامل فتح باب و زیادتى برکات آسمان و زمین بر پرهیزکاران.^{۱۰}
- در این جا مناسب است عبارت مرحوم شیخ عباس قلی را که در کتاب سفینه

۱. اعراف / ۲۰۱.

۲. نحل / ۲۱۸ و بقره / ۱۹۴.

۳. انفال / ۲۹.

۴. طلاق / ۲-۴.

۵. انعام / ۶۹.

۶. بقره / ۱۹۷.

۷. حجرات / ۱۳.

۸. آل عمران / ۷۶.

۹. آل عمران / ۱۳۳ و حجر / ۴۵ و شعراء / ۹۰ و ذاریات / ۱۵.

۱۰. اعراف / ۹۶.

البحار راجع به آثار تقوا آورده و به آثار دیگری غیر از آثار مذکور نیز اشاره نموده است؛ ذکر شود که با این عنوان شروع شده است: "فِي أَنْ خَيْرَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ جُمِعَتْ تَحْتَ التَّقْوَىٰ وَقَالَ بَعْضُ الْعَارِفِينَ: إِنَّ خَيْرَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ جُمِعَتْ تَحْتَ كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ وَهِيَ التَّقْوَىٰ، انْظُرْ إِلَى مَا فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ مِنْ ذِكْرِهَا فَكَمْ عَلَّقَ عَلَيْهَا مِنْ خَيْرٍ وَعَدَ لَهَا مِنْ ثَوَابٍ وَأَضَافَ إِلَيْهَا مِنْ سَعَادَةِ دُنْيَوِيَّةٍ وَكَرَامَةِ آخِرَوِيَّةٍ، وَلِنَذْكُرَ لَكَ مِنْ خَصَالِهَا وَأَثَارِهَا الْوَارِدَةِ فِيهِ عَشْرُ خَصَلَةٍ:

اولی: المدح و الثناء، قال الله تعالى: «وَأِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۱.
 الثانية: الحفظ والحراسة، قال تعالى: «وَأِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا»^۲.
 الثالثة: التأييد والصبر، قال الله تعالى: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا»^۳.
 الرابعة: النجاة من الشدائد و الرزق الحلال، قال تعالى: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۴.
 الخامسة: صلاح العمل، قال الله تعالى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ»^۵.
 السادسة: غفران الذنوب، قال الله تعالى بعد قوله: «يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»^۶.
 السابعة: محبة الله تعالى، قال تعالى: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»^۷.
 الثامنة: قبول الأعمال، قال تعالى: «إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»^۸.
 التاسعة: الاكرام

۱. آل عمران / ۱۸۶.

۲. آل عمران / ۱۲۰.

۳. نحل / ۱۲۸.

۴. طلاق / ۲ و ۳.

۵. احزاب / ۷۰ و ۷۱.

۶. احزاب / ۷۱.

۷. توبه / ۷.

و الإعزاز، قال الله تعالى: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۲. العاشرة: البشارة عند الموت، قال تعالى: «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ»^۳. الحادية عشر: النجاة من النار، قال تعالى: «ثُمَّ تُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا»^۴. الثانية عشر: الخلود في الجنة، قال تعالى: «أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»^۵. فقد ظهر لك أنَّ سعادة الدارين منطوية فيها و مندرجة تحتها و هي كنز عظيم و غنم جسيم و خير كثير و فوز كبير، انتهى^۶.

بر این اساس، که سعادت دو جهان، در تقوا و درپرتو آن قرار داده شده و آن گنجی بزرگ و فایده‌آم چشم‌گیر و خوبی بسیار و رستگاری بزرگ است.

تقوا در آیه احادیث

احادیث در فضیلت تقوا بسیار است که صرفاً به این موارد، از باب نمونه اشاره می‌شود:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَنْ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَىٰ، وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ؟!»

امام باقر^(ع) فرمود: امیرالمؤمنین^(ع) می‌فرمود: عملی که با تقوا همراه باشد، کم نیست. چگونه عمل پذیرفته کم است؛ با آنکه خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ

۱. مائده / ۲۷.

۲. حجرات / ۱۳.

۳. یونس / ۶۳ و ۶۴.

۴. مریم / ۷۲.

۵. آل عمران / ۱۳۳.

۶. سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۶۰ و ۵۶۱.

مِنَ الْمُتَّقِينَ»؛ فقط عمل مردم با تقوا را می‌پذیرد؟! ^۱

عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَذَكَرْنَا الْأَعْمَالَ فَقُلْتُ أَنَا مَا أَضْعَفَ عَمَلِي فَقَالَ مَهْ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ ثُمَّ قَالَ لِي إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوَى خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ بِلَا تَقْوَى قُلْتُ كَيْفَ يَكُونُ كَثِيرٌ بِلَا تَقْوَى قَالَ نَعَمْ مِثْلُ الرَّجُلِ يُطْعِمُ طَعَامَهُ وَ يَرْفُقُ جِيرَانَهُ وَ يُوْطِئُ رَحْلَهُ فَإِذَا ارْتَفَعَ لَهُ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ دَخَلَ فِيهِ فَهَذَا الْعَمَلُ بِلَا تَقْوَى وَ يَكُونُ الْآخِرُ لَيْسَ عِنْدَهُ إِذَا ارْتَفَعَ لَهُ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ.

مفضل بن عمر می‌گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم که موضوع اعمال مطرح شد. من گفتم: عمل من به اندازه کم و ضعیف است! حضرت فرمود: «خاموش باش؛ از خدا آمرزش بخواه!» آن‌گاه فرمود: «عمل کم با تقوا از عمل بسیار بی‌تقوا مهم‌تر است». سؤال کردم: آیا عمل بسیار بی‌تقوا ممکن می‌باشد؟ حضرت فرمود: «آری؛ مانند مردی که از غذای خود به مردم می‌خوراند و با همسایگانش مهربانی می‌کند و در خانه‌اش باز است؛ ولی چون دری از حرام به نظرش رسد، بدان درآید. این است عمل بدون تقوا؛ و دیگری هست که این‌ها را ندارد؛ ولی چون در حرامی به نظرش رسد، بدان وارد نشود».^۲

در این حدیث شریف، امام صادق (ع) مفضل بن عمر را به گمان می‌کرد ملاک در ارزش‌گذاری فقط کثرت عمل است و خودش را به خاطر کمی اعمال مأیوس می‌دید، به استغفار از این عقیده امر نمود و فرمود ارزش عمل کم با تقوا از عمل بسیار بدون تقوا بیش‌تر است و آن‌گاه که راوی سوال می‌کند: چگونه عمل بسیار بدون تقوا ممکن است؛ حضرت جریان را تشریح فرموده که ممکن است کسی کارهای خیر فراوانی مثل انفاق و خدمت

۱. مانده / ۲۷.

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۰.

۳. همان، ص ۱۲۱.

به مردم انجام دهد؛ ولی به فرض فراهم شدن وسیله ارتکاب حرام، از ارتکاب آن امتناعی ندارد. این، نشان از بی‌تقوایی اوست و چون حالت صیانت نفس و پرهیز از حرام در او نیست، کارهای نیک او نیز کم ارزش است. به عکس کسی که اسباب و وسایل و امکانات انجام دادن کارهای خیر فراوان ندارد؛ اما اگر زمینه حرام برایش فراهم شد، کار حرام انجام نمی‌دهد؛ طبعاً اعمال کم و ناچیز او با این حالت صیانت نفس ارزش بیشتری نسبت به شخص اول دارد. در این حدیث، هم معنی تقوا مشخص شده (که عبارت است از خصلتی که با آن، شخص از فعل حرام بازداشته می‌شود) و هم ارزش تقوا تبیین گردیده که اساس و راسخ اعمال صالح همین حالت است و ملاک ارزش اعمال افراد در همین ویژگی نهفته است.

عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ مَا نَقَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى إِلَّا أَغْنَاهُ مِنْ غَيْرِ مَالٍ وَأَعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ وَأَنَسَهُ مِنْ غَيْرِ بَشَرٍ.

يعقوب بن شعيب می‌گوید: شنیدم امام (ع) می‌فرمود: «خدای عزوجل بنده‌ای را از خواری گناه به عزت تقوا نبرد، جز آنکه بی‌نیازش کند، بدون مال و عزیزش کند، بدون فامیل و مانوسش کند، بدون آدمیزاد [یعنی با خود مانوسش سرد]».^۱

در این حدیث نکاتی مورد توجه است: اول این که تقوا و معصی در مقابل یکدیگر واقع شده‌اند؛ یعنی تقوا در آدمی اهرم نگهداری او از گناه، و معصیت و گناه نشانه نبود تقوا است. دیگر این که معصیت به عنوان ذلت و خواری آدمی مطرح است و درمقابل، تقوا و پرهیز از گناه، عامل عزت و شرافت او است. در مرحله آخر، به آثار تقوا و پرهیز از گناه اشاره شده، مبنی بر این که خداوند چنین مقرر فرموده است: بدون اسباب عادی که

در اختیار خود شخص باشد، اگر راه عبودیت و بندگی واقعی خداوند را پیشه کند، او را بدون مال بی نیاز می سازد و بدون عده و نفرات عزیزش می سازد و بدون وجود هم نوع، زمینه انس او را فراهم می کند. چنین موقعیتی در شخص به توجیه نیاز دارد و آن هم مطلبی است که با دقت معلوم می شود: غنا و بی نیازی آدمی همیشه به دارایی و اموال نیست؛ زیرا چه بسیارند توانمندان مالی که نیازشان از فقرا بیش تر است؛ چون اگر زندگی در مسیر اطاعت خداوند نباشد به هر مقدار که دارایی داشته باشد، خواست بیش تر را احسانا با وقوع مصارف نابجا و اسراف در زندگی زمینه آرامش خود نیز از بین می رود. این وضعیت را در زندگی بعضی از مرفهین مشاهده می کنیم که با وجود دارایی و مکنّت، هر روز زمینه هلاک مادی و معنوی خود را فراهم می سازند و در مسائل عادی زندگی، آسایش و آرامش آنان از دیگران کم تر است و گاهی با کجروی ها چنان عرصه زندگی بر آنان تنگ می شود و آنان به مشکلات و رنج ها گرفتار می شوند که به مراتب از رنج و زحمت تهیدستی فقرا و بی نواها بیش تر خواهد بود. نیز هستند افرادی که با زندگی محدود؛ اما با دین و تقوا، زندگی آرام و آسوده ای دارند. همین طور وجود اطرافیان و یار و مونس، همیشه آرامش را نیستی مالی عده و کثرت همراهان به نوعی اسباب زحمت و رنج و یا به وسیله ای بی ثمر و بی تفاوت تبدیل می شود. برعکس افرادی هستند که دارای فضایی اخلاقی و لوازم تقوا و بندگی خداوند هستند. این افراد ممکن است هوادار و طرفدار و خویشی چندانی نداشته باشند؛ اما صفا و باطن و پاکی و درستی آن ها چنان جاذبه ای ایجاد می کند که محبوب دیگران می شوند و افراد بیگانه به آنان دلبسته می شوند و با حکومت بر دل ها جمعیت ها را مسخر شخصیت خود می نمایند و این موقعیت ثمره ای از تقوا و اطاعت از خداوند است.

حقیقت تقوا

بعد از ذکر آثار و برکاتی از تقوا و توجه به بعضی از آیات و احادیث در این زمینه، به طور اجمال حقیقت تقوا و مقصود از این واژه را در لغت و اصطلاح بررسی می‌کنیم. تقوا از ماده "وقی یقی" است. کتاب لغوی المنجد: «وقی فلاناً؛ یعنی صانۀ و سترۀ عن الادی»^۱؛ مراد از این کلمه را در ریشه لغوی صیانت و حفظ ذکر نموده که با لحاظ ریشه لغوی، پیشگیری، نگهداری، پوشش در مقابل امور فراهم؛ از کلمه تقوا قابل استفاده است و با توجه به موارد کاربرد این واژه و مشتقات آن در آیات قرآن کریم و احادیث معصومین^(ع) و متون دینی، همین معنی لغوی نیز قابل استفاده است.

حتی بالاترین و سوسه از ناحیه شیاطین، در افراد متقی و پرهیزکار تأثیر نخواهد داشت و طبق این تعبیر و آن فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا»^۲؛ پرهیزکاران هنگامی که به رسوب‌های شیطان گرفتار شوند، به یاد خدا و پاداش و کیفر او می‌افتند. در پرتو یاد او راه‌های را می‌بینند و بینا می‌گردند. "طائف"، به معنی طواف کننده است. گویا وسوسه‌های شیاطین همچون طواف کننده‌ای در اطراف فکر و روح انسان پیوسته گردش می‌کنند تا راهی برای نفوذ در او بیابند و این موقعیت در شرایط مساعد، مثل محیط‌های فاسد هم‌جوار، درستان و تعالیم فاسد، بیش‌تر تأثیر می‌گذارد و زمینه ورود و نفوذ شیطان را فراهم می‌کند. در این شرایط، تنها وسیله و راه نجات، فراهم ساختن سرمایه تقوا خواهد بود که پرهیزکاران با داشتن این تکیه‌گاه محاصره را می‌شکنند و خود را از قید و بند شیطان آزاد می‌کنند.^۳

از طرفی شخص پرهیزکار دارای مراقبت و توجه دائمی است و در همه مسائل

۱. المنجد فی اللغة، ذیل ماده وقی یقی.

۲. اعراف / ۲۰۱.

۳. تلخیص قسمتی از مطالب تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۶۵ و ۶۶.

زندگی همانند کسی که دزد و راهزنی در کمین اوست تا سرمایه و مال قیمتی او را بدزدد، مواظب است که مبدا ایمان و معنویت از او گرفته شود و شیاطین جن و انس او را به دام بیندازند. اگر سخن می‌گوید، در کلامش مواظب است که مبدا لغزشی از او سر بزنند؛ مبدا جمله‌ای بی‌فایده و لغو بگوید و یا باعث آزار دیگری و یا هتک حرمت کسی شود، یا این‌که خلاف واقع و کذب دروغی بر زبانش جاری گردد. اگر سکوت می‌کند، سکوت و نگفتنش معنی دار و با حکمت همراه است. رفت و آمد و حتی بیداری و خوابش بر محور رضای خداوند است. نه تنها به گناه و معصیتی تن نمی‌دهد، بلکه در شبهات نیز وارد نمی‌شود. شخص باتقوا در زندگی، مانند کسی عمل می‌کند که در راهی لغزنده در حرکت است و هر گامی که برمی‌دارد، به جای قدم‌های خود می‌نگرد و به آرامی حرکت می‌کند که مبدا، بلوغ، در واقع احتیاط کامل، شیوه اوست. احتیاط او هرگز به معنی تسامح و تساهل و نبود در زندگی نخواهد بود، بلکه در میدان عمل با همین سلاح و وسیله تقوا و احتیاط همیشه در رمره سابقین و پیشگامان است. در هر خیر و مصلحتی پیشقدم، بلکه راهبر دیگران خواهد بود. در مسیر مستقیم عقل و شرع با جدیت عمل می‌کند و از کج و معوج شدن و برخورد با هر مانعی از موانع کمال، به واسطه همین عنصر تقوا می‌پرهیزد.

آن‌گاه که شخص بر اثر ایمان به خداوند و شناخت صریح از مسیر زندگی، خود را به رعایت و عملکرد صحیح ملزم می‌نماید، به تدریج حالت و دگرگونی در جان و روان او رسوخ می‌یابد؛ به نحوی که هنگام مواجهه با هجمه‌های غریزی و شهوی و تمایل به ارتکاب کارهای ناروا، به آسانی خود را کنترل می‌کند.

پرهیزگاران واقعی در بیان امیرالمؤمنین (ع) «خطبه همام»

مولا، امیرالمؤمنین (ع) در موارد مختلف و مناسبت‌های گوناگون در مورد پرهیزگاران و اوصاف آنان بیاناتی ایراد فرموده که عمدتاً در نهج‌البلاغه جمع‌آوری

شده است؛ اما در مقطعی خاص، انسانی فرهیخته از آن حضرت درخواست کرد تا پرهیزکاران را برای او وصف کند. وی به پاسخ اجمالی و کلی حضرت هم قانع نشده، حضرت را بر آن داشت که تفصیلاً حال متقین را شرح بفرماید. در نتیجه خطبه‌ای مستقل در این زمینه که تقریباً مشتمل بر بیست و شش صفت و هر کدام دارای زیر مجموعه‌ای است، از آن حضرت به یادگار مانده و چون نام درخواست کننده و مخاطب حضرت، «همام» است، این خطبه را گاهی به نام «خطبه همام» و بعضی به نام «خطبه متقین» می‌خوانند. این خطبه در بعضی نسخه‌های نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶ و در برخی نسخه‌ها خطبه ۱۹۳ می‌اشد.

همام کیست؟

این عنوان، جزء اساسی و الثابت مانوس نیست؛ ولی کتاب تاریخی اسدالغابه چند نفر را به این نام از صحابه رسول خدا (ص) مطرح می‌کند.^۱ همین‌طور مرحوم علامه سید محسن امین در اعیان الشیعه چهار نفر را با این عنوان ذکر می‌کند:

اول: «همام بن الاغفل الثقفی»: او را از اصحاب امیرالمؤمنین^(ع) و همراهان حضرت در صفین ذکر و اشعاری در ستایش اصحاب حضرت علی^(ع) و مذمت سپاه شام از او نقل کرده‌اند.

دوم: «همام بن غالب بن صعصع»: کنیه او ابوفراس و نام دیگر او کرزدق است و بیشتر او را به این اسم می‌شناسند. وی شاعر معروفی است که اشعاری در موضوعات مختلف از او ذکر شده؛ از جمله قصیده معروف او که در ستایش امام زین العابدین^(ع) می‌باشد، شرح ماجرا این است که وقتی که هشام، خلیفه اموی از کثرت جمعیت، از استلام حجر عاجز ماند و کسی هم به او اعتنایی نکرد؛ در کناری قرار گرفت که ناگهان امام سجاد^(ع) به قصد استلام حجرالاسود جلو آمد. مردم با دیدن آن حضرت

یکسره کنارہ گرفتند و راہ را بر حضرت با احترام باز کردند. این جریان بر ہشام سنگین آمد و با این کہ حضرت را می شناخت، اظهار ناشناسی کرد. فرزدد کہ سخن او را شنید، قصیدہ ای طولانی در مدح حضرت با تعابیری بسیار بلند، بالبداهہ سرود کہ در اولین بخش قصیدہ با اشارہ بہ مقام حضرت، گفتہ است:

هذا الذي تعرف البطحاء وطائه والبيت يعرفه والحل والحرم

این، کسی است کہ سرزمین حجاز جای قدم های او را می شناسد. خانہ کعبہ و ہر دو منطقہ محدودہ حرم و خارج از حرم نیز او را می شناسند.

یعنی ادعای ناشناسی تو، نسبت بہ مقام او ضرری نمی رساند. خلیفہ بر فرزدد غضب کرد و او را بہ زندان انداخت. امام سجاد^(ع) نیز دوازده ہزار درہم برای فرزدد فرستاد؛ ولی او اظهار کرد کہ چہ برای رضای خدا این قصیدہ را سرودم، پول نمی پذیرم و پول را برگرداند. امام سجاد^(ع) مجدد پول را برای فرزدد فرستادند و فرمودند: ما انگیزہ و قصد تو را می دانیم؛ لیکن ما، اہل بیت اگر عطایی دادیم، پس نمی گیریم و او را قسم دادند تا این کہ فرزدد، ہدیہ آن حضرت را قبول کرد.

سوم: «ہمام بن عبادہ بن خثیم»: وی صاحب امیر المؤمنین^(ع) می باشد. او فرزند برادر ربیع بن خثیم است و ربیع، یکی از زہاد ثمانیہ و ظاہراً بہان خواجہ ربیع معروف مدفون در مشهد است. او برادری بہ نام عبادہ داشتہ کہ بہ نام فرزند او و بہ عنوان صاحب و دوست امیر المؤمنین^(ع) از وی یاد شدہ است. مرحوم سید رضی سارح و مؤلف نہج البلاغہ در ابتدای خطبہ معروف ہمام، او را بہ عنوان مردی عارف معرفی کردہ است. خلاصہ عبارت اعیان الشیعہ کہ از مرحوم میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل نقل نمودہ، چنین است: یحیی بن ام الطویل می گوید: نیاز و سؤالی برای من از محضر امیر المؤمنین^(ع) پیدا شد. پس، بہ ہمراہ افرادی مثل جندب بن زہیر و ربیع بن خثیم و فرزند برادرش، ہمام بن عبادہ بن خثیم بہ محضر ایشان مشرف شدیم؛ در حالی کہ حضرت برای امامت نماز بر مردم از آن جا خارج شد. بعد از نماز، ما با چند نفر

همراه حضرت شدیم. در این هنگام جندب و ربیع جلو آمدند و خطاب به حضرت عرض کردند: یا امیرالمؤمنین^(ع)! علامت شیعه شما چیست؟ «فَتَثَاقَلَّ عَنْ جَوَابِهَا»؛ این نکته بر حضرت سنگین آمد و امتناع کرد از این که به آن ها جواب دهد. پس، همام بن عبادہ بلند شد؛ ایستاد و گفت: «صَفِّ لِي الْمُتَّقِينَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ». بعد از این عبارت، راوی، خطبه و حدیث معروف را با تفصیل ذکر کرده و در پایان آن آورده است: "فصاح همام بن عبادہ صرخه عظیمه و وقع مغشياً عليه فحركه فاذا هو قد فارق الدنيا رحمه الله عليه. فابصر الربيع باکیا و قال ما اسرع ما اودت موعظتك یا امیرالمؤمنین یابن اخی و لوددت لو انی لمکان قتال امیرالمؤمنین(ع) هكذا تصنع المواعظ البالغہ باهلها اما والله لقد كنت اخافها عليه انی ان قال فصلی علیه امیرالمؤمنین(ع) عشیة ذالک الیوم و شهد جنازته و نحن معه"

راوی می گوید: در پایان خطبه، همام بن عبادہ، فریاد بلندی زد و غش کرد و بر روی زمین افتاد! وقتی او را حرکت دادند، دیدند از دنیا رفته است؛ رحمت خدا بر او باد! عمویش، ربیع که در آن جا حضور داشت، با صدای گند گریه کرد و اشک ریخت و به امیرالمؤمنین^(ع) عرض کرد: چقدر موعظه شما سریع بر فرزند برادرم اثر گذاشت! دوست داشتم من به جای او بودم؛ یعنی سعادت او را درک می کردم و یا به فراق او مبتلا نمی شدم! حضرت فرمود: نصایح و مواعظ بلیغ و حق، بر آنان که صالح و اهل آن هستند، چنین اثرگذار است. به خدا قسم، به همین لحاظ بر او می ترسیدم. سپس راوی می گوید: عصر همان روز، امیرالمؤمنین^(ع) او را تشییع فرمود و بر جنازه اش نماز خواند و ما همراه حضرت بودیم.

چهارم: «الامیر، همام بن جعفر بن اسماعیل بن احمد بن عبدالله بن مسلم بن عبدالله بن محمد بن عقیل بن ابیطالب»؛ وصفه فی عمده الطالب الامیر و لم يذكر شیئاً من احواله و لا این کانت امارته.

چهارمین نفری که به نام همام نام گذاری شده، همام، پسر جعفر بن اسماعیل، از فرزندان عقیل بن ابیطالب است که کتاب عمده الطالب او را به امیر وصف کرده؛ اما چیزی از حالات او و این که در کجا حکومت داشته، ذکر نکرده است.

صاحب اعیان الشیعه هر چهار نفر مذکور را خود یا به نقل روات به شرحی که گذشت معرفی کرده است.^۱

همان طور که ذکر شد، مخاطب امیر المؤمنین^(ع) که حضرت اوصاف پرهیزکاران را به درخواست او بیان فرموده، همام بن عباد بن خثیم است. شارح الکافی، مولا محمد صالح در ذیل خدیجه همام او را «همام بن شریح بن مره عمرو بن جابر بن عوف» معرفی کرده؛ اما طبق فرموده صاحب مستدرک الوسائل، اشتباهی آشکار است. به هر حال کسی که در این باب معروف است "همام بن عباد" است که مرحوم سید رضی هم او را مخاطب این خطبه می داند.

رَوَى أَنَّ صَاحِبًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ^(ع) يَقَالَ لَهُ هَمَامٌ كَانَ رَجُلًا غَابِدًا فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فَتَنَاقَلُ^(۲) عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ يَا هَمَامُ إِنَّ اللَّهَ وَأَحْسَنُ "فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ" فَلَمْ تَنْتَعْ هَمَامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ^(ص) ثُمَّ قَالَ^(۳) أَتَيْتُكَ...

روایت شده که یکی از دوستان امیر المؤمنین^(ع) به نام همام که مرد غایبی بود، به حضرت عرض کرد: ای امیر مومنان! پرهیزکاران را چنان برای من وصف کن که گویی با تبیین آن صفات از سوی شما، آنان را می بینم. حضرت به آسانی به جواب دادن او حاضر نشد و در پاسخ او تأمل و درنگ فرمود؛ زیرا با توجه به عاقبت امر که حضرت آن

۱. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۱-۲۶۷.

۲. نحل / ۱۲۸

را می‌دانست، تسریع در جواب را صلاح نمی‌دانست. سپس فرمود: ای همام! از خدا بترس و نیکویی پیشه کن که همانا خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و نیکوکار باشند. همام به این مقدار پاسخ قانع نشد و نسبت به توضیح و تفصیل اصرار کرد تا جایی که حضرت را جهت وصف بیش‌تر قسم داد؛ زیرا در عبارت، تعبیر «حتی عزم علیه» به معنی قسم دادن طرف آمده است.^۱

www.ketab.ir